

میشود، نظر باینکه کریستن سن از منابعی که
فتیزجرالد اشاره میکند صحبت میدارد لازم نبود
باز مأخذ و منابع او را ذکر کنیم ولی باید این
نکته را خاطر نشان کرد که بعد از حکایت خواب
دیدن مادر عمر که آنهم در رساله کریستن سن
نقل شده و از ذکرش در اینجا صرف نظر میکنم
خیابان را بشاعر و فیلسوف شهیر « رمانکراتیس (۱) »
تشبیه می کند و میگوید این دونفر هر دو دارای
فکری دقیق و موشکاف و اطلاعات وسیع و قوت
تصوری بسیار جذاب و قلبی شیفته و فریفته
حقیقت و عدالت بودند، هر دو بصد خرافات
مذهبی یا عقاید باطل که مردم راجع بمذهب
داشتند اعلان جنگ دادند.

(۱) این شاعر اشعار معروفی سروده و
در آن عقیده فلسفی و نظر اخلاقی ابيقور را
کاملاً تشریح کرده است.

لکراتیس کاملاً زیر نفوذ تعلیمات ابی‌قور
قرار گرفته بود و این فرضیه را که ماشین عظیم
عالم بطور تصادف پیدا شده و در برابر نوامیس
و قوانینی که قانون‌گذار مشخصی ندارد خاضع
است پذیرفته بود و با وجود چنین عقیده‌ی بطرف
مذهب رواقیون متمایل گردید و با جدیتی هر چه
تمام تر سعی می‌کرده همانگونه که رواقیون
می‌خواهند عضو عاملی در این دستگاه بزرگ گردد
ولی در آخر عمر بیشتر روح نوپیدی در وی
نفوذ یافته و بیک چنین دستگاه عظیمی که با همه
عظمت هدفی ندارد و بجز ضرورت و احتیاج
عبث عامل محرکی دیگر برایش نتوان یافت
بانظر بی‌اعتنائی مینگریست و قوه‌ی قریحه و قدرت
علمی خود در این راه صرف می‌کرد که اوضاع
درهم برهم عالم را مسخره کند و بغیر از لذت

مقصودی برای حیات تشخیص ندهد ، ولی خیام
این امتیاز را بیز دارد است که دقت و امعان نظر
مخصوصی در این مسائل نظری همچون الوهیت
تقدیر ماده قوه خوب و بد دارد و با دقت و مو
شکافی که دماغی چون دماغ خیام را سزد این
مسائل را مورد بحث قرار داده است .

فتیز جerald بعد از این مقایسه مختصری
در باب شکل و اسلوب رباعی و قافیۀ آن بیان
می کند و از آن پس نسخه موسیونیکلاس
قونسول فرانسه در رشت را مورد ملاحظه قرار
می دهد و می گوید با آنکه از مقدمه نفیس
مسیونیکلاس اطلاعات مفیدی بدست آوردم
نمی توانم از ذکر این نکته خود داری نمایم که
خیام آن گونه که مسیونیکلاس خواسته او را
بشناساند نیست و نمیتوان کسی که فلسفه ابی مقور

را پذیرفته و آن را در غالب اشعار شیون و
جذب خود بیان میکند با کلمه متصوف
عرفانی مشروب در بک و دیف قرار داد و نمی
شود برای شرابی که از آن سخن مراد توبل
قائل شد؛

نمیدانم خیام مقصودش از شراب چه بود
بر کدام حقیقت را خواسته در لفافه این لفظ
بیان کند؟ (۱)

و این چیزی که شاید محل تردید نباشد

۱ — کسانی که بتعلیمات و اصطلاحات
تصوف آشنا باشند میدانند عرفا برای بیان
مقاصد خود بیشتر متوسل بلفظ و کلماتی می
شوند که بطور رمز منوبات آن هارا برسانند
و در اثر همین روش و اسلوب یکدسته کلمات
مرعوف در اشعار متصوفه استعمال شده است

این است که خیام با تصوف سر و کاری نداشته
و از شراب دختر رز را در نظر گرفته است .

ون هر بطوریکه فتمیز جerald نقل میکند

خیام را يك متفكر آزاد و نقطه مقابل و مخالف
تصوف معرفی میکنند .

و نیز سرکسلی قریب بهمین مضامین

مطالبی اظهار میدارد، اینها را فتمیز جerald برای
تأیید نظریه خود نقل میکند و برای اینکه
جای تردیدی برای اثبات مدعی باقی نگذارد
میگوید : در نسخه بولدین که از نسخه های
قدیمی است رباعیاتی که دارای افکار تصوف
آمیز باشد کمتر دیده میشود .

در اینجا بمناسبت اینکه نامی از خواجه

حافظ بمیان میآید فتمیز جerald میگوید برای
اولین دفعه بعنوان اولین شخص میخواهد در

تصوف حافظ نیز تردید کند ،

فتمین جردالد در این ضمن اشاره بطرز
بیان عرفا مثل : موای ، عطار و جامی راجع
بجمال و زیبایی نموده است و عقیده خویش را
راجع بخیم اینگونه پایان میرساند که دانش و
فلسفه این فیلسوف بزرگ خیلی افزونتر از حد
عصر قرن و مملکت او بود و تقدیری این دانشمند
در کسب معرفت و حکمت رو به مراحل کمال
رفته بود که در عصر و مملکت خود نمیکنجید
بنا بر این خلاصه عقاید و آراء فتمین جردالد در
باب خیم اینست که وی با آنکه پهلوان میدان
حریت فکر است تمایلی بفسفه ابیغور از خود
نشان میدهد و نباید او را دارای افکار تصوف
آمیز دانست ؛

دائرة المعارف انگلیسی میگوید :

غیاث لدین ابو الفتح عمر بن ابراهیم الخیامی
بزرگترین ریاضی دانها و منجمین ایران است
دارای فکری آزاد و طبیعی و قواد و نکته پرداز
بود و تخلص خیام را نباید از شغل پدرش که
چادر دوز بود، اخذ کرده، در نزدیک نیشابور
متولد شده و در همانجا در حدود (۱۱۲۳ م)
وفات یافته است، کتاب جبر و مقابله و سایر
آثار قبل ملاحظه وی او را در ردیف بزرگ-
ترین ریاضی دانهای عصر خود قرار داده و
ملکشاه او را برای تنظیم تقویم و تعدیل تاریخ
دعوت کرده و خیام زیجی ترتیب داده که به
زیج ملکشاهی معروف است.

تاریخ جلالی در ۴۷۱ هجری شروع
میشود، اشتهار ادبی او بواسطه رباعیات اوست
که فتیز جرالد ترجمه کرده و نشر داده است

قبل از نشر ترجمه رباعیات خیام از جنبه ادبی
در اروپا شهرتی نداشت این رباعیات دارای
مضامین فلسفی و افکار عرفانی و تصوف و آنچه
بوحدت وجود میباشد؟

خیام در این رباعیات سخت بتنك مغزان
و كسنيك داراي فكر كوچك و محدودند و
همچنين علماء ظاهرپرست حمله ميكند و از
ربا كاري و ناهنجاري شديداً انتقاد مينمايد.

خلاصه دائره المعارف برتانيا خيام را
از متفكرين آزاد معرفي ميكند نسخه هاي
فارسي با آنكه ايراني است نتوانسته خيام را
چنانچه بزرگواري و علوم مقام چنين فيلسوفی
را در خور است او را بشناسند و آنگونه كه بايد
و شايد بوجود چنين نابغه عظيم كه مایه سرافرازی
ايران در دنياي عام و تمدن است مباحثات كند

با وجود این خیام پیوسته در قلوب ایرانیان
مقام مهمی را حائز بوده است و چون عموماً
شیفته و فریفته رباعیات وی بوده‌اند از بازاری
گرفته تا درباری کسی نیست که ذوقی داشته
باشد و چند رباعی از خیام را از حفظ نداند و
بواسطه همین علت رباعیات خیام را بضمیمه
رباعیات منسوب بوی چندین مرتبه باشکال
مختلفه طبع و نشر داده‌اند.

باب دوم

§ نالیفات علمی خیام §

۱- کتابی در شناختن و معلوم کردن مقدار طلا و نقره در جسمی که از هر دو ترکیب شده باشد ؛

در اول کتاب بطوریکه دکتر فریدریک روزن نقل میکند نوشته است :

« الحكيم الفاضل ابو الفتح عمر بن ابراهيم
الخيامي في الاحتيال بمعرفة مقداری الذهب
والفضه في جسم مركب منها »

(چون خواستی بدانای در جسمی که از طلا و نقره ترکیب یافته چه اندازه از این دو عنصر در آن جسم موجود است باید قدری طلای خالص را برداشته و آنرا در هوا وزن کنی

از آن پس دو کفه ترازوی متساوی و متشابه را با عمودی شکل استوانه، مشروط بر آنکه متشابه الاجزاء باشد، برگرفته و طلا را در یکی از آن دو کفه در آب بگذاریم و در کفه دیگر وزنه برابر این کفه قرار دهیم مواظب باشی عمود مزبور موازی با افق قرار گیرد و چون وزن طلا را در آب معلوم کردی آنرا با وزنی که در هوا داشته در معرض سنجش آور و نسبت وزن هوایی بوزن آبی معلوم دار و ازین پس بهین ترتیب قطعه‌ای نقره خالص را بر داشته و بعد از آنکه وزن آنرا در هوا و آب معلوم کردی نسبت وزن هوایی آنرا به وزن آبی بدست بیاور هرگاه این نسبت مثل نسبت وزن طلای هوایی به وزن آبی آن شد جسم مرکب بی شبهه از طلای خالص است و هیچ نقره در

آن نیست و هرگاه آن نسبت مثل نسبت نقره
گردید جسم مرکب تمامی نقره است و هیچ
طلا در آن نمیباشد و هرگاه نسبت باهیچکدام
مطابقت نکرد در این موقع معلوم می شود
جسم از طلا و نقره مرکب میباشد.

بطوریکه بر اهل فن پوشیده نیست خیام
تعیین مقدار طلا و نقره را در جسمیکه از هر دو
مرکب باشد با بهترین و ساده ترین اسلوبی
بیان کرده و قدرت علمی و فنی خود را ظاهر
ساخته است.

کتاب فوق در کتابخانه کوتا در آلمان
محفوظ است ، در اینجا لازم است بتحقیقی که
آقای اقبال آشتیانی راجع باین نسخه کرده اند
اشاره شود:

آقای اقبال در ضمن همان مقاله چند نکته تازه که سابقاً بآن اشاره شد میگویند :
احمد بن نصرالله تنوی صاحب تاریخ (الفی)
مطابق نقلی که علامه استاد حضرت آقای میرزا
محمد خان قزوینی از او در حواشی کتاب چهار
مقاله صفحه ۲۱۹ کرده اند کتابی بخیم نسبت
میدهد بشرح ذیل رساله ای مسمی بمیزان -
الحکیم در بیان یافتن قیمت چیز های مرصع
بدون کندن جواهر از آن ، این رساله بعقیده
نکارنده همان رساله است که در کتابخانه
(گونا) در آلمان تحت شماره ۱۱۵۸ محفوظ
و عنوان آن چنین است :

« رساله فی الاحتمال بمعرفة مقداری -

الذهب والفضة فی جسم مرکب منهما »

زیرا که موضوع دو رساله یکی است و

مقصود همان دستور معروف ارشمیدس و ترازوی
اوست ، در عبارت صاحب تاریخ الفی کلمه
(میزان الحکیم) قطعاً غلط است و صحیح آن
(میزان الحکمه) است زیرا که حکم جمع
حکمت معنی موعظه و نصیحت و پند و عبارات
موجز حکیمانه را دارد و هیچ نسبتی ما بین
این جمله با دستور و ترازوی ارشمیدس نیست
ولی میزان الحکمه اصطلاحی بوده است که
علمای ریاضی اسلام به ترازوی ارشمیدس
اطلاق میکردند باین نظر که آن ترازو به
حکمت و تدبیر مقدار طلا و نقره جسم مرکب
از آن دو و یا جواهر اشیا مرصع را بدون
دست زدن ترکیب جسم یا شیشی تعیین میکرد
است ، در اینجا آقای اقبال برای اینکه
دلیلی برای بیان خود ذکر کنند بکنایی که

از تألیفات میرزا ابوتراب مهندس زمان محمد
شاه قاجار است اشاره میکنند و میگویند در
باب میزان الحکمه در آن کتاب چنین مینویسد:
(و از جمله صنایع عجیبه که در ازمنه
سابقه معهود بوده و در این اعصار از میان
رفته است طریق صنعت میزان الحکمه است و
خاصیت غریبه آن میزان آنستکه مقادیر اجزای
هر جسم مرکبی بدون تحویل و تفکیک اجزای
آن به استعانت آن میزان بدست میآید و در
زمان ملوک یونان یکی از ملوک اکلید مصنوع
از طلا و نقره مکمل و مرصع بجواهر بجهت
یکی دیگر از ملوک فرستاده و آن پادشاه
خواست مقادیر هر یک از طلا و نقره و جواهر
آن اکلید را استعلام نماید بدون آنکه آن
اکلید شکسته شود، یکی از حکمای یونان

اختراع آن میزان را نمود (عبدالرحمن خان)
رساله ای در کیفیت صنعت آن میزان نوشته
و تصویر آن را کشیده است قدری از آن رساله
الحال در نزد این فقیر موجود است

در ذیل این مقاله آقای اقبال به نسخه
دیگری از تألیفات خیام اشاره میکنند که در
کتابهای معمولی نامی از آن در میان نیست
و میگویند رساله‌ای بزبان عربی و در پنج ورق
در باب حل يك مسئله جبری بوسیله قطوع
منحروطی در جواب کسی که آن را از حکیم
سؤال کرده است بدین عنوان:

(هذه رساله لابی الفتح عمر بن ابراهیم

الخیامی)

رساله مزبور با آنکه ریاضی است باز
از پاره فواید تاریخی خالی نیست چه خیام

در آن اولاً اشاره میکنند باینکه علم جبر و
مقابله و معادلات جبری را ریاضیون قدیم
یعنی فضلای غیر مسلمان هیچوجه نمیشناخته اند
و حل معادلات جبری از مسلمین است
ثیباً از بیست و یک قسم معادله ای که
خیام آنها را شمرده فقط یازده قسم آن را
ریاضیون قبل از خیام میشناخته اند ده عدد
دیگر را خیام وضع و حل کرده است و غالب
این معادلات اخیر را حکیم بوسیله قطوع
منحروطات بجواب رسانده است .

۲ - رساله در جبر و مقابله که یک

عالم آلمانی موسوم به (ویک) متن عربی آن
را با ترجمه فرانسوی در سنه ۱۸۵۱ در پاریس
بچاپ رسانده ، در این کتاب خیام صحت
استعمال طریقه هندسی را برای حل معادلات

جذب و کعب نشان داده است .

ولی دکتر روزن وقتی تألیفات خیام

را می‌شمارد موقعیکه تألیف خود را راجع به

از میان رفتن آثار فلسفی خیام (باستانسای

مقدار جزئی آن) اظهار میدارد میگوید :

خیام علاوه بر دوستان و هوا خواهان

دشمنان و معاندان زیادی هم داشته است پس

از فوت ملکشاه زیجی که او درست کرده بود

خراب شد و کار عمر از رونق افتاد و کوبا

رساله جبر و مقابله خود را در همین اوقات

پژمردگی تألیف کرده است چنانکه در مقدمه

آن بزبان عربی میگوید :

ما شاهد بودیم که اهل علم منقرض شده

و بدسته که عده شان کم و محنتشان زیاد بوده

منحصر گردیدند ، و این عده مختصر نیز در

طول زندگانی سخت خود همشانش را صرف تحقیقات و اکتشافات علمی نمودند ولی اغلب دانشمندان زمان ما حق را بباطل میپوشانند و از حد تزویر و ظاهر داری تجاوز نمی نمایند و فرصت کمی را که در دست دارند باغراض بست مادی بکار میبرند و اگر شخصی را طالب حق و ایثار کنند صدق و ساعی در رد باطل و ترک تزویر ببینند تمسخر و استخفاف میکنند در اینجا دکترا روزن اظهار عقیده میکنند که بنظر میرسد علت این شکایت ها تا مساعدتی روزگار در زندگانی ناگوار او باشد و این قسمت را نیز از نظر اخلاقی خیام اظهار میدارد که خیام هرگز منت کسرا نکشیده و مانند سایر شعرای معاصر خود مداح امراء و بزرگان نبود بلکه برخلاف آنها بواسطه آزادی

فکر و زبان آنچه میخواستند میگفته است و
از مخالفت ایشان اندیشه‌ای نداشته است .

در اینجا چون بحث از تألیفات خیام
در میان است نباید در مبحث اخلاق خیام
داخل شد ولی تنها این نکته را باید متذکر
گردید که طبع آزاده خیام مخالف تزویر و
ریاکاری است و این فیلسوف آزاد طبع با تمام
قوای خود بر ضد تدلیس و ریاکاری میجنگد
و همت بلند و قریحهٔ ارجمند وی تنگ دارد
برای اغراض پست مادی چشم از حقیقت بیوشد
و در مقابل چیز های زائل چنانچه خود با
تعجبی شدید اظهار میدارد سر تسلیم فرود آورد
العقل یعجب فی تصرفه
من علی الایام تیکل
فتوالها کالریح منقلب

و تعیمها کا لفظ منتقل

مفاد افعال فوق را سابقاً باین ترتیب

بیان کرده ایم :

عقل آمده در شکفت از آن تا کس دون

کز جهل نموده تکیه بر دهر زبون

با آنکه عطا و نعمتش را نبود

چون سایه و باد یکدم آرام و سکون

۳ - کتاب (رساله فی شرح ما اشکل

من مصادرات کتاب قلیدس) که در کتابخانه

لیدن در هالاند محفوظ است ؛

این کتاب نمونه از قدرت و فعالیت

دماغی خیام در علم هندسه است ولی متأسفانه

این کتاب هم بطوریکه دکتر روزن میگوید

هنوز طبع و ترجمه نشده است .

۴ - مختصری در طبیعیات (شهرزوری

از آن اسم میبرد و آنرا بنخیم نسبت میدهد)

۵ - رساله مسمی به [لوازم الامکنه]

در تغییرات فصول و شرایط تبدیل آب و هوا

در ممالک و شهرهای مختلفه ؛

این کتاب اطلاعات وسیله خیم را در

جغرافیا و علم متئورلوژی ، علم وقایع جوی

باصطلاح امروزی نشان میدهد و میسراند که

حکیم ایرانی تنها در فلسفه و ریاضیات تخصص

نداشته و مردی جامع بوده است .

۶ - قسمت خطی مجموعه روضة القلوب

(کریستن - سن آنرا کشف کرده است)

خوشبختانه دکتر روزن برای آنکه

در عقاید فلسفی خیم سخن راند و این موضوع

را که خیم گفته :

(من زان خودم هر آنچه هستم هستم)

مدلل نماید قسمتی از کتب فوق (روضه -
القلوب) نقل میکند که برای شناختن مشرب
فلسفی خیام بهترین سند میتوان باشد.

چه حکیم در اینجا از خود سخن
میگوید و ما را از نقل بیانات و عقاید سایرین
راجع بآراء فلسفی خود مستغنی میسازد.

دقت و تعمق در سطور ذیل از طرفی
عمق نظر و بسط اطلاعات خیام را میرساند و
از طرفی دیگر معلوم میدارد هنوز در آن
زمان بعضی از دالهای امروز را ذال معجمه
مینوشته‌اند و بعلاوه از لحاظ انشاء نیز قابل
دقت است :

(فصل آخر - بدانکه کسانیکه طالبان
شناخت خداوند سبحانه و تعالی‌اند چهار گروهند:

اول - متکلمانند که ایشان بجدل و صحبت های اقناعی راضی شده اند و بدان قدر پسندیده کرده در معرفت خداوند .

دوم - فلاسفه و حکما اند که ایشان نیز بادلّه عقلی (شریف) در قوانین منطقی طلب شناخت کرده اند و هیچگونه بادلّه قناعت نکرده اند لیکن ایشان نیز بشرایط منطقی وفا توانستند بردن از آن عاجز آمدند .

سوم - اسماعیلیان اند که ایشان گفتند که طریق معرفت جز اخبار مخبر صادق نیست چه در ادله معرفت صانع و ذات و صفات وی اشکالات زیاد است و ادله متعارفی و عقول در آن متحیر و عاجز پس اولیتر باشد که از قول صادق طلبند .

چهارم - اهل تصوف اند که ایشان
نه بفکر و اندیشه طلب معرفت کردند بلکه
به تصفیه باطن و تهذیب اخلاق نفس ناطقه را
از کدورت طبیعت و هیئت بدنی منزّه کردند
چون این جوهر صافی گشت و در مقابله
ملکوت افتاد صورت های این تحقیقات در آن
جایگاه پیدا شود بی هیچ شکی و شبهتی و این
طریق از همه بهتر است چه معلوم شده است
که هیچ کمالی از حضرت خداوند دریغ نیست و
آن جایگاه منع و حجاب نیست مگر هر آنچه
همت آدمی را از جهة کدورت طبیعت باشد چه
اگر حجاب زایل شود و حائل و مانع دور گردد
حقایق چیزها چنانچه باشد پیدا شود و سبب
علیه السلام بدین اشارت کرده است :